



خواب و خیال عربی

گفتار دکتر محمد علی گزینی

محمد از کون - روش تفکر الجزایری الاصل - سالها در فرانسه زندگی کرده و کتابهای خود را به زبان فرانسه می نویسد. هاشم صالح - روشنفکر سوری - نیز تقریباً مترجم ثابت آثار او به عربی است. در ایران محمدمهدی خلیجی در معرفی او کون و اندیشه او تلاشهایی کرده است. اندیشه او کون در واقع آمیزش است از سنت فکری و روشنفکری فرانسه و علائق او نسبت به میراث اسلامی. او کون بر خلاف محمداکبر الجابری، خود را در چهار چوب اندیشه عربی محصور نمی کند و از میراث اسلامی سخن می گوید نه از میراث عربی. او کون وقتی هنوز در الجزایر دانشجو بود با لوسین فور - یکی از پیشگامان جریان تاریخی آنال - آشنا می شود و همین دیدار است که نظام فکری او در سالهای بعدی را برمی سازد. از همین رو در آثار او می توان شاخص های روشنفکری فرانسوی را به خوبی مشاهده کرد. از جمله استفاده از ادب روش شناسی های مختلف و مطلق نویسی او کون که در غرب عربی متأثر از فرهنگ فرانسوی زاده شده است و از طرف دیگر سالهای زیادی را در فرانسه بوده و در واقع به یک روشنفکر فرانسوی بدل شده که علائق خود را در میراث اسلامی می جوید. او را می توان به میشل فوکو - روشنفکر معروف فرانسوی - تشبیه کرد با این تفاوت که فوکو علائقش را در تاریخ اروپا جستجو می کند ولی او کون به بازشناسی میراث اسلامی می پردازد. بالطبع اندیشه او کون از آسیبهای این نوع روشنفکری

عائندند. بی گزایی بی عنان و تکیه افراطی بر تاریخ گرایی و زبان شناسی به دور نیست. در واقع به نظر می رسد این سنت روشنفکری، ادعاهای بزرگ خود را بر پایه های نه به اندازه ادعاهایش بزرگ مبتنی می سازد. با این وجود اندیشه و آرای او کون نکات جالبی را نیز در بر می گیرد. به عنوان نمونه، فرقی قائل شدن بین زبان قرآن و زبان متأخر از نهفت ترجمه که تقریباً از عصر عباسی آغاز می شود را می توان نام برد. اندیشه های شرق شناسی مستیز او نیز قابل توجه است. چندی پیش نخستین یا موضوع گفتار گوی تمدن ها به قرآنی خاتم همیا راشد آل خلیفه در مجمع عمومی سازمان ملل بر گزار شد. محمد از کون به عنوان یکی از مدعوین، رویکردی متفاوت درباره گفتار گوی تمدن ها ارائه داد. این در حالی بود که عمرو موسی - دبیر کل جامعه عرب - در این گفتار می بر خورد تمدن ها را هر قدر با هر خورد مصالح یا در نهایت یک بر خورد سیاسی تلقی کرد. موضوعی که در این نشست به گونه ای محوریت داشته مسئله جنبش های اسلامی تندرو بود که برای نخستین بار در سازمان ملل مورد بحث قرار می گرفت. در این میان محمد از کون بر خلاف بسیاری از حاضران از جمله عمرو موسی، رویکردی غیر سیاسی در این باره ارائه کرد و رویکرد سیاسی را بدون در نظر گرفتن الزامات تاریخی، غیر دقیق خواند. وی همچنین در این گفتار می از «جهل مؤسس» سخن می گوید و برای گذر از این جهل پیشنهاد

می کند تا یک کمیته مشورتی از پژوهشگران هر مملکت علوم انسانی - به ویژه در زمینه های علوم اجتماعی و انسان شناسی (انثروپولوژی) - در کنار تصمیم سازان سیاسی قرار گیرند تا اندیشه های گذشته غرب و تصمیم سازان سازمان ملل تکرار نشود. او کون در گفتار خود با تاملی اواسط به تشریح بیشتر رویکرد خود می پردازد. لازم به ذکر است که مقاریم مطرح شده در این گفتار و جمله ای که در مقدمه و ترجمه و خردنامه همشهری نیست و ترجمه این گفتار گو برای آشنا شدن خوانندگان با افکار یکی از مهم ترین روشنفکران امروز جهان عرب صورت پذیرفته است.

■ گفتار گوی تمدن ها چگونه می بینید؟ آیا این گفتار گو نتیجه ای هم به همراه خواهد داشت؟

به نتیجه خواهد رسید، البته اگر به برخی نظریات مطرح شده از جمله ضرورت مشارکت اندیشمندان و نویسندگان یعنی کسانی که از رهگذر علوم انسانی و انباشته، بازشناسی جامع را در قالب گذشته و حال و آینده مشان مورد توجه قرار می دهند، اهمیت داده شود. به دیگر سخن، این افراد باید دوشادوش سیاستمداران، سایر تالیخ جوامع را رقم زنند. امروزه در اینجا یعنی سازمان ملل که از سوی دولت های عضو تنها یک نماینده معین می شود، نایب کارها رسیدگی کند. بالطبع بسیاری از امور از چشم این نمایندگان که امروزه در جایگاه یک سیاستمدار مورد بحث قرار می دهند، دور می ماند. به عنوان نمونه وقتی جامعه ملل در سال ۱۹۴۸ اعلامیه حقوق بشر را به عنوان اولین

اعلامیه حقوق بشر پس از اعلامیه انقلاب فرانسه در قرن هجدهم صادر کرد، دولت عثمانی که پس از دهه - هفتم گذشته از زیر یوغ استعمار خارج شده و به استقلال رسیدند، در صدور آن هیچ نقشی نداشتند. با این حال این اعلامیه همواره با اهمیت بوده و با اهمیت باقی خواهد ماند چرا که به منظور بهتر شدن اوضاع برای تمام کشورهای ملت های جهان صادر شده بود. اما در همان سال و در همان سازمان ائتلافی اقتاد که هیچگاه نباید ائتلاف می افتاد، آن چیزی نبود جز شناسایی و اعتراف به رسمیت دولتی به نام اسرائیل. به نظر من اگر جر مورد این تصمیم با مورخان حوزهای مختلف مرتبط با آن مشورت شده بود و مورخان در فرایند تصمیم گیری سهیم می شدند و سهیل تصمیم می گرفتند که چنین تصمیمی را اتخاذ کردند به آنچه مورخان در مورد فرایند تاریخی منطقه خاور میانه می گویند گوش فرا می بخشند، نژادی این چنین مولاتی، فرسایشی و خفایان بر رفتار حادث نمی شد. به نظر من تاریخ قاصر است نگاه سیاست به مسائل مطرح در نزد سیاستمداران و اندیشمندان همین رومن در گفتار گو با نمایندگان دولت های مختلف، در سازمان ملل و کارشناسان دولت ها به این امر اشاره کردیم. به نظر من دولت ها و سازمان های بین المللی نه تنها با مورخان بلکه با کسانی که نسبت به تمام آنچه در یک منطقه جریان دارد توجه می کنند نیز مشورت نمی کنند. در حالی که بر خورداری از چنین مشاوره های می تواند افکار عمومی جهان را نسبت به آنچه جریان دارد و ویژگی های هر یک از جوامعی که در اینجا سازمان ملل نماینده دارند، معطوف کند و ملی منافقانه ناسازی که من می نامم و خواننده و شخبطه چنین چیزی تاکنون ائتلافی نرفته است. به همین دلیل پیشنهاد من مورد توجه شرکت کنندگان در این گفتار گو قرار گرفته گویی که امری غیر عادی است. این بدین معنی است که چنین ایده ای تاکنون نه در سازمان ملل و نه حتی در میان کشورهای عضو مطرح نشده و مورد مناقشه قرار نگرفته است. اگر این بحث چنین دستاوردی داشته باشد و مسئولان را متوجه این امر کند باید گفت که از اهمیت تاریخی برخوردار است.

به نظر شما آیا چیزی با عنوان هم خورد تمدن ها احساس وجود دارد؟ اگر وجود دارد شما با دیدن یک پژوهشگر و مورخ چگونه به این پدیده می نگرید؟

بر خورد تمدن ها امری واقعی است چرا که ما شاهد اختلاف و نوعی جنگ فکری میان خود دانشمندان هستیم. به عنوان نمونه من و برنارد لوپس، هر دو به تاریخ اسلام علاقه داریم ولی مواضع و جهت گیری همان به کلی با هم متفاوتند.

■ در گفتار گویی که در گفتار می در گرفت شما از چیزی با عنوان «جهل مؤسس» نام برده اید. منظور شما از این مفهوم چیست؟

این به نظرم مفهومی تازه است. به همین دلیل دوباره به بحثی که ذکر کرده ام می گردم. چرا که من به پژوهشگرانی که به بحث توجه دارند، اغلب بیان دارم. اینها پژوهشگرانی ژرف نگینند که می توانند اطلاعات قابل اعتمادی به دست دهند. پس به عنوان نمونه اگر مسئولان این پس را به یاد آورند، باید به وجود رویکردهای مختلف و گاهی ناسازگار با هم در میان دانشمندان و پژوهشگران توجه داشته باشند. چرا که بین دولت، حاکمان، اختلافات روش شناسی و معرفت شناسی متعددی وجود دارد. اگر بخوانند در اینجا یک مجلسی مشورتی از پژوهشگران درست کنند. باید که مقام صاحب نظران و تسلط رویکردها در میدان، مختلف علمی جویی علم تاریخ و علوم اجتماعی برای همکاری دعوت کنند تا از این رهگذر، به تمام رویکردها به تفکر کافی توجه شود. چه اگر از یک طرف دعوت به همکاری شود و اطراف دیگر نادیده گرفته شوند، این همکاری به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. در واقع یک تکتک گرایی در آینده من وجود دارد و اصلان نظریه من بر مبنای همین تکتک و تعدد رویکردها شکل می گیرد.

■ شما نسبت به موج پژوهشگران و کارشناسان اسلام شناسی که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر

تعداد آنها رو به افزایش نهاده است انتقاداتی فلریند آنچه می‌خواهم پیرامین این است که این نقد شما بر چه مبنایی استوار است؟

به عنوان نمونه اگر کتابی را که بر تارک دلوئیس در همان روزها به نگارش در آورده‌اند کتابی که من در آن ایام نوشتم و در واقع گفتگوی روزگامایلر با من بود و تحت عنوان «هنر منهنج تابدانده» و عنوان فرعی «چون سوی خیر و شر» منتشر شد مقابله کنیده عفت را هم می‌باید من با انتخاب این عنوان فرعی بر آن بودم که با عبارت معروف رئیس‌جمهور آمریکا بوش یعنی «محور شرارت» به مقابله بر خیزم. فراموشی است که خیر و شری وجود دارد و اوست که خیر و شر را می‌سازد و آن دو را هم نمی‌میرد. من دهنده من ضد این رویکرد دگماتیک سیاسی هستم که خود را در یک چهارچوب دوگانه غیر منصف و بیگانه باز تولید می‌کند و آن را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهم. به نظر من نباید بگوییم این یقینا شر است و آن یقینا خیر است. می‌توان این یقین در چهارچوب اندیشه دینی و متفلسفی قدیم می‌کنند ولی امروزه خرد معاصر این گونه‌اندیشیدن را بر نمی‌تابد.

آیا نظر شما درباره کتاب‌های فراوانی که در سال‌های اخیر در باب اسلام و مسائل آن به نگارش در آمده چیست؟

بیشترین کتاب‌ها از سوی کارشناسان علوم سیاسی نوشته شده‌اند این علوم در موضع گیری و شناخت مسئله انتعاش‌ناپذیر خود با علوم فلسفی و اجتماعی تفاوت دارند کارشناسان علوم سیاسی تنها در چهارچوب‌های زمانی کوتاه می‌اندیشند به عنوان نمونه این کارشناسان برای تفسیر ۱۱ سپتامبر به پیش از آن حادثه رجوع نمی‌کنند و تنها پس از آن را می‌بینند که دوره واقعا کوتاهی است این حوادث را نمی‌توان به صورت علمی بازشناسی کرد مگر اینکه به حوادث پس از جنگ‌های جهانی بزرگ رجوع و ریشه ران آنجا جستجو کنیم در آنجا نیز با حوادثی برخورد خواهیم کرد که به انبوه خود ریشه در دورهای دورتر دارند دورهای که خود بر ساخته دورهای دیگر و دورتر است در واقع این بزرگ‌زمانی کوتاه درختان زمانی دورهای پس طولانی است که در ارتباط با پیدایش اسلام در حوزه‌های مدیریت که روحی دورتر قرار می‌گیرد چرا که پیدایش اسلام در این منطقه با عصر نبوت ارتباط پیدا می‌کند و این ارتباط از تاریخ گذشته همین طور ادامه می‌یابد این تاریخ‌نگاری در آنچه مسلمانان امروزه می‌اندیشند و انجام می‌دهند تاثیر بسیاری دارد چرا که امروزه مسلمانان برای اتخاذ هر موضعی در برابر مسائل به قرآن کریم و حوادث قرن هفتم میلادی بازمی‌گردند این نکته بسیار مهم است و با علوم سیاسی از جهتی و علوم فلسفی از جهت دیگر تفاوت دارد.

کار شما در تحلیل ساختار گفتن دینی و سیاسی از جهات گوناگونی متفاوت از دیگر کارهاست؛ به ویژه که شما به مسائل و کارهای روش‌شناختی متعهد و پرباری نیز استناد می‌کنید. پرسش دیگر من درباره دیدگاه شما درباره جریان‌های اسلام‌گراست که می‌خواهم بدانم شما به این جریان‌ها که دارند کم‌کم تمام عرصه‌های سیاسی را که تنها در جهان عرب بلکه در تمام جهان اسلام به خود اختصاص می‌دهند چگونه می‌نگرید؟

نگاه من به این جریان‌ها نگاه مورخی است که به پژوهش‌های زمانی بلند متوسط و کوتاه توجه می‌کند آنچه در ابتدا باید بدانیم این است که این جریان‌ها در واقع «اصولگرای» (اصولگرا) هستند نه «اصول» (اصولگر). در واقع باید اسروزه میان جریان‌های اصولگر نما و جریان‌های اصولگرایی که نقد پذیر بوده و برای نظریات فکری و تحلیل‌های علمی احترام قائل بودند تفاوت قائل شد.

وقتی می‌گوییم «علمی» منظورم مثلا نحو‌گرایی احتمالی در تفسیر قرآن است اما جریان‌های اصولگر نما امروزه مستند به این میراث علم ندارند به عنوان نمونه از پژوهش‌های تفسیر قرآن کریم که منته‌سین آنها زبان عربی و زبان‌شناسی عربی است اطلاع ندارند اینها درباره علم بلاغت و ریخت‌شناسی ادبیات عربی و آنچه مثلا

به استعاره در زبان عربی بستگی دارد چیزی نمی‌دانند در این میان دومین ابزار تخریب زبان عربی است که باید از آن بهره ببریم تا گفتن قرآنی را با فرهنگ لغات عربی در قرون دوم و سوم و چهارم هجری در هم نیامی‌یم چه این فرهنگ لغات در قرون یاد شده به وسیله تمام علوم که دانشمندان پس از ظهور اسلام به پیدایش آنها کمک کردند بنا افت.

آیا در این میان گفتن تفسیر گفتن اصولگر نما را که در زمان حاضر و برای مواجهه با جریان‌های اصولگر نما دیدار شده چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من این کتاب‌ها میان گفتن سیاسی-ایدئولوژیک و گفتگوی علمی خلط می‌کنند از همین رو نمی‌توان از لحاظ علمی به آنها اطمینان کرد در واقع این نظریات بیش از آنکه زاینده روش‌های علمی در عرصه‌های علوم انسانی و اجتماعی باشند به یک موضع گیری ایدئولوژیک تمایل دارند.

جریان‌های اصولگر نما در تعبیر شما امروزه عاقبت‌ست سیاسی خود را دارند و تا حدودی چشمانداز سیاسی جهان اسلام و جهان عرب را به خود اختصاص داده‌اند شما پدیدار شدن این جریان را در عرصه سیاست در جهان عرب چگونه تفسیر می‌کنید؟

عوامل متعددی در به وجود آمدن این جریان‌ها دخیل شد برخی عوامل فکری‌اند چرا که اندیشه اصولی، آن چنان که از سوی دانشمندان علم اصول فقه و دین از دوره کلاسیک تاریخ اسلام در عصر طلایی آن گونه که ما می‌نامیم اعمال می‌شد با اصولگر نماهای جدید رابطه‌هایی دارند در واقع اندیشه اصولی معتقد است ماصول داریم که برای لوج احکام فقهی به ریشه‌هایشان در نهوض اسلامی بر خور تو چنانچه پس رویکرد نیرومند مورد اتکالی کلامیون (تئولوژیست‌ها) و فقه‌ها که ارتباط احکام از منون بوده است این دانشمندان بر حسب تنوع و نقد مذاهب فقهی، فقل به سه یا چهار اصل هستند و این میان اصل نخست قرآن است اصل دوم حدیث است اصل سوم که مورد ستاره هم هست اجماع است اصل چهارم که نزاع پیرامون آن شده پدر از اصل اجماع است قیاس است اینها اصولی هستند که در گفتن اندیشه اسلامی اصل کلام و فقه بیان‌ها نکیه می‌کنند در واقع اندیشه اسلامی-یعنی آن اندیشه‌ای که به دین اسلام تعلق دارد- همه مبتنی بر مفهوم «ارجاع به ریشه‌ها» است مانند ارجاع به چهارهای اخلاقی به ریشه‌ها یا ارجاع شناخت به ریشه‌ها پس آنچه فراتر از شناخت ما می‌آید ابتدا تا قرآن فلسفی می‌شود به عنوان نمونه اگر یک دانشمند نجوم بیاید و بگوید که زمین به گرد خورشید می‌چرخد هر چند این گفته از حقیقت علمی حکایت کند فقه‌ها و علمای الهیات خواهند گفت آنچه در قرآن آمده بالاتر از آن چیزی است که تو به عنوان یک دانشمند می‌گویی پس بر این مبنا تمام شناخت‌ها بر مبنای اندیشه راجع به ریشه‌ها (اصول) معنی می‌یابند اما با آمدن خرد مدرن وضع دیگرگون می‌شود چرا که خرد مدرن می‌گوید که این متن مثلا بر زبان عربی، عبری، آرامی یا یونانی مبتنی است (باید به دیگر ادیان نیز بنگریم) خرد جدید می‌گوید که این زبان ها چنانچه بشری‌اند و باید در پژوهش این نکته را به یاد داشته باشیم که زبان‌ها در بیان جاسمه کاربرد می‌یابند و از سوی افراد جاسمه مورد استفاده قرار می‌گیرند افراد جاسمه نیز هر گرو تارخند و این تاریخ است که تغییر و جهت‌گیری به سوی برخی مفاهیم و تجدید در استعمال واژگان را به ایشان تحمیل می‌کنند مثلاً تفسیر در چهارچوب مدرنیسم مستلزم افزودن مفاهیم جدیدی است که خرد پیش از مدرن هم به آن ایمان ندارد از همین رو می‌بینیم که در دوره پیش‌مدرنیسم با معارفی مواجه بودیم که هیچ‌نوعی در مورد صحتشان وجود نداشته اما امروزه در می‌یابیم که با توجه به دستاوردهای خرد مدرن در زمینه روش‌شناسی، تعاریف و تفهیم‌شناسی نمی‌توان به آن معارف باورمند ماند این در حالی است که اندیشه اسلامی به این گسست ایستادگی و یک وجود خطی که دوره پیش‌مدرن را از دوره مدرن جدا

می‌کند معترف نیست این نکته‌ای مهم است؛ چرا که اندیشه اصولگر نماهای معاصر تجدید اندیشه می‌گیرد و آن را فکر می‌کند و به وجود آن اعتراف ندارد این ریشه تمام مشکلاتی است که امروزه با آن مواجه هستیم این در حالی است که هنوز نیز توجه‌هایی وجود دارند که بر مبنای خرد پیش‌مدرن حرکت می‌کنند و بر مبنای آن امور را می‌فهمند این جریان‌های اصولگر نما در ویژگی مهم دارند یکی اینکه از خرد اسلامی در عصر اجتهاد گسسته‌اند دومین ویژگی دوری آنها از دستاوردهای عصر طلایی مباحث عربی‌زبان است به عنوان نمونه مسلمان اصولگر نما نوشته‌های ابن رشد را نمی‌خوانند اگر هم بخوانند آن را افکار کرده و غیر اسلامی تلقی می‌کنند و حکم می‌کنند که این رشد غیر مسلمان است حال آنکه ابن رشد خود قاضی القضاة قرطبه بوده است.

آیا در این بین به نظر شما کارهای محمدعابد الجعفیری، آدونیس و هانده اینها در بازخوانی فضا و ساختار اندیشه اسلامی و دستاوردهای فرهنگ اسلامی، در کجا قرار می‌گیرد؟

اینها تلاش می‌کنند برخی مؤلفه‌های دوره مدرن که پس از ظهور خرد جدید پدیدار شده را وارد فضای فکری عرب‌زبان بکنند اما نوشته‌هایشان به درجات مختلف قابل مناقشه است چرا که نتوانند جریانی واحد نیست که همه را بر می‌گیرد یا همه آن را بر تفسیر نفوذ بزرگی میان مؤلفان و نویسندگان وجود دارد برخی از ایشان ایستارهای پیش‌مدرن-به‌ویژه آنها که به ایستارهای خرد اسلامی بازمی‌گردند- را با ایستارهای مدرن خلط می‌کنند به عنوان نمونه جالبی اخیرا کتابی پیرامون قرآن چاپ کرده که در آن ایستارهای کهن اسلامی به‌ویژه آنچه به خرد اسلامی در عصر اجتهاد موسوم است را با مفاهیمی که از عصر مدرن گرفته‌اند ترکیب کرده در هم می‌آمیزد-چون که در دوره تجدید می‌یابیم وجود برخی مؤلفه‌های مدرنیسم را اخذ می‌کنند تمام آنها را.

آیا گفتید که اندیشه اسلامی و عربی، گسستی را بین دوره پیش‌مدرن و دوره مدرن احساس نمی‌کنند؛ پس می‌توان گفت که اصواب نیز در بنای دولت مدرن شکست خورده‌اند؟

مسئله دولت مسئله فزاینده‌ای است که پس از دوره استقلال بروز کرده و باید به مسئولان پدیداری سیاسی که پس از استقلالמודار شده مورد بررسی قرار گیرد چرا که این دولت‌ها پس از آزادی از یوغ استعمار به حاکمیت کامل سیاسی خود دست یافتند این در حالی است که تاریخ این حکومت‌ها پس از استقلال-مورد مطالعه قرار نگرفته است در واقع تاریخ دولت در این کشورها باید در هر کدام به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد دولت الجزایر، دولت سوریه و تا وقتی تاریخ دقیق تشکیل این دولت‌ها و مبنای مشروعیت آنها و رویکردهای قانونی و حقوقی متمایز آنها را مورد مطالعه قرار ندهیم نمی‌توانیم به آسیب‌شناسی درستی برسیم باید گفت که ما نسبت به نیمی از آنچه در خلال ۵۰ سال گذشته رخ داده است علم نداریم.

گاهی می‌بینیم که حاکمیت در این کشورها، خود گفتن اصولگر نما را نقد می‌کنند آیا شما از تباطوی میان بنای دولت مدرن در کشورهای عربی-اسلامی و جریان‌های اصولگر نماهایی که بالندگی خود را از دهه ۸۰ آغاز کردند نمی‌بینید؟

مطمئنا چنین ارتباطی وجود دارد چرا که این دولت‌ها تنها برای حمایت از علوم انسانی و علوم اجتماعی سیاست‌هایی دارند. دولت‌هایی نیز وجود دارند که هیچ‌کمی در این زمینه نمی‌کنند یا اینکه از تخریب جامعه‌شناسی یا انسان‌شناسی در کشورهای خود جلوگیری می‌کنند چرا که این دو شاخه علمی آشکارا ترویج‌کردی سیاسی برخوردارند. آنگاه آنچه که امروزه شاهد نزاع بین جریان‌های اصولگر نما و جریان‌های میانه‌رو مانند دولت هستیم که این جریان‌ها نیز احتیاج به گفتن دینی استنباط می‌کنند چه ایده‌ای می‌توان در قبایل جریان‌های معتدل اتخاذ کرد؟

چون جریان اصولگر نما بخشی از این سیستم سیاسی در برابر دولت‌هاست باید به این نزاع به عنوان نزاعی سیاسی نگاه کرد. جریان اصولگر نما فعالیت سیاسی خود را با استفاده از ادبیات دینی پیش می‌برد.

دولت‌نیز برای مشروعیت بخشی به خود از همین ادبیات استفاده می‌کند در واقع این نزاع بین دولت و اپوزسیون، نزاعی برای مشروعیت است دولت نیازمند مشروعیت است و اپوزسیون نیز همین طور. هر دو نیز برای کسب این مشروعیت نیازمند اسلامند چرا که هر یک از دو طرف نمی‌تواند به عنوان مثال- مشروعیت خود را از قانون اساسی فراسه یا پس‌گایا

به طور کلی، غرب کسب کند از همین رو هر دو طرف نظام به هم علاقه و عربیت می‌کنند اینجاست که مسئله هویت خود را نشان می‌دهد پس دولت نیز نمی‌تواند اظهار کند تمام مشروعیت خود را از تلقین‌کاری مدرن کسب کرده است.

آیا بنده این رابطه چالش میان دو طرف (دولت و جریان اصولگر نما) را چگونه می‌بینید؟

این یک نزاع پایا و جد است که در فرایند پیش جوامع دارای هویت اسلامی منتسب به هویت‌های عربی، ترکی و ایرانی، نقشی اساسی ایفا می‌کند ما نمی‌توانیم این نزاع تا چه وقت ادامه می‌یابد و به کجا ختم می‌شود ولی باید گفت تا وقتی این گفتن چندی، دستاوردهای نهایی مدین در زمینه فکر علمی و قوتون فکری جدید را که بر حاکمیت هموگراتیک ملت‌ها تکیه دارد جدی نگیریم این نزاع همچنان ادامه خواهد داشت تا وقتی خود را با ضرورت تجدید مواجه نکنیم همچنان در وضعیت انحطاط ایدئولوژیک باقی خواهیم ماند اختلافی از مؤلفه‌های مدرن و مؤلفه‌هایی از تربیت اسلامی و هویت عربی-اسلامی اما شریعت و هویتی که نه بر حقیقت فقه اسلامی و نه بر حقیقت تاریخی اسلام و نه بر هویت ویژه فرهنگ عربی و نه بر اندیشه عرب‌زبانان در قرون پیشین یعنی قرون وسطی بر هیچ‌یک تکیه ندارند.

نگار مقابل، امروزه شاهد موجی از اصولگر نماهایی در غرب هستیم؛ مثلا در ایالات متحده.

اوضاع غرب امروزه بحرانی است و پرسش‌هایی را از خود مطرح می‌کند و در حالی متزلزل به سر می‌برد که باید به آن اشاره کنیم من نمی‌گویم که یک الگوی کامل غربی وجود دارد که باید مسلمانان و جوامع موسوم به جهان سوم برای ایجاد دولت‌های جدید خود از آن پیروی کنند آنچه من می‌گویم این است که باید تفکرها، روش‌ها، بومی در جوامع ما ایجاد شود که فرایند پیش هر یک از جوامع را به طور ویژه مطرح نظر قرار دهیم چرا که مثلا تاریخ الجزایر غیر از تاریخ مراکش است و تاریخ تونس متفاوت از تاریخ مصر یا عراق است باید از قالب تصور و خوب و خیالی که در زمان عبدالناصر بر اندیشه عربی چیره شد خارج شویم باید از قالب شعار معروف قومیت عربی «قومیه العربیه الواحده ذلت القسامه الخلفه» (قومیت عربی یگانه با رسلانی جاویدان، بیرون آمدن عرب‌ها هنوز در نوبت‌اند که این شعارها خوب و خیالی بیش نیستند لذا همچنان نسبت به ایده «امت عربی واحد» یا شور و حماسه سخن می‌گویند این حماسه تاریخی که الجزایر و مغرب از متضاد آن مراکش کرده است نقاب می‌گیرد به نظر من این امر بسیار اهمیت دارد چرا که ما باید چیزهایی را داریم که در سطح تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی آنها را محقق نکرده‌ایم این کشورها همه به زبان عربی سخن می‌گویند و زبان رسمی همه آنها عربی است زبان در اینجا نقش مهمی در ارتباط میان این کشورها ایفا می‌کند اما این بدین معنی نیست که تاریخ اجتماعی ما نیز یک تاریخ است.

آیا ترجمه یا سر فروتنی حائری

تلفظ: http://www.kwtanwoor.com

